

A Quarterly for
Shi'ite Studies
Vol. 9/ No.2
Summer 2011

فصلنامه علمی- پژوهشی
شیعه‌شناسی
صفحات ۲۱۵ تا ۲۵۰
سال نهم/ شماره ۳۴/ تابستان ۱۳۹۰

امام رضا علیه السلام و الگوی رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان و مذاهب:

مسئله پلورالیسم دینی «هنجاری» در فرهنگ رضوی

مهدی گنجور / دکتر محمد بیدهندی

مریی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان / استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده

یکی از مباحث مهم اخلاق کاربردی - که امروزه جامعه اسلامی را به چالش فراخوانده - مسئله چگونگی رفتار و ارتباط با پیروان «دیگر ادیان» است. هرچند این مسئله در گذشته نیز وجود داشته، اما با طرح تئوری حکومت اسلامی و دیگر مباحث نوین کلامی، از جهت بررسی مبانی نظری و کاربردی، مورد توجه اندیشمندان قرار گرفته است؛ از این رو، نگارنده در نوشتار حاضر، با توجه به نیاز علمی جامعه امروزی به مباحث اخلاقی و بحران معیار در رفتار با غیرمسلمانان، در صدد استنباط و ارائه الگوی رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان در پرتو سیره رضوی علیه السلام است. به این منظور، ابتدا به طرح دقیق مسئله پرداخته، برای حل مسئله، تصویری از هویت و چیستی «دین» در فرهنگ رضوی ارائه می‌دهد. در ادامه بحث، پلورالیسم دینی «هنجاری» به عنوان فرضیه و پاسخی به مسئله رفتار با پیروان دیگر ادیان از دیدگاه امام رضا علیه السلام مورد تحلیل قرار می‌گیرد. پایه‌گذاری و ترویج «گفت‌وگوی ادیان» توسط حضرت علیه السلام، از دیگر مباحث مهم این پژوهش است.

غایت نوشتار حاضر، در استنباط و ارائه شاخص‌های الگوی رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان در پرتو سیره رضوی تحقق می‌یابد. در این مقال، ادعا و اثبات شده است که از دیدگاه حضرت رضا علیه السلام، مناسبات ما با غیرمسلمانان باید مبتنی بر اخلاق انسانی، احترام و مهرورزی، مدارا و تسامح دینی، آزادی فکر و بیان، مخاطب‌شناسی و آشنایی با زبان و متون مقدس دیگر ادیان و همزیستی مسالمت‌آمیز باشد.

کلیدواژه‌ها: الگوی رفتار ارتباطی، پلورالیسم هنجاری، دیگر ادیان، سیره رضوی،

تسامح، همزیستی مسالمت‌آمیز.

۱. مقدمه

یکی از اساسی‌ترین مباحث دین‌پژوهی نوین در حیطه اخلاق کاربردی، مسئله «دیگر ادیان» است که فیلسوفان دین و اخلاق‌پژوهان معاصر، آن را به عنوان «پلورالیسم یا کثرت‌گرایی دینی» طرح می‌کنند.

مسئله «پلورالیسم دینی» در ساده‌ترین تعبیر، چنین است: من در جایگاه مسلمانی شیعه، در حقانیت، هدایت‌بخشی و سعادت‌آوری دین خود تردید ندارم؛ اما در خصوص دیگر ادیان چه می‌توان گفت؟

پرواضح است که نظر به نیاز علمی و معرفتی موجود و یافتن معیار اخلاقی برای تعامل پیروان ادیان با یکدیگر، ارائه الگویی عملی و مبتنی بر مشترکات ادیان و اخلاق اصیل دینی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر خواهد داشت؛ چه اینکه روابط پیروان ادیان با یکدیگر، گاهی تا حد تخاصم و تهاجم پیش رفته، تا جایی که تاریخ ادیان و مذاهب، سرشار از جنگ‌های خونین و نزاع‌های ایدئولوژیک بین معتقدان فرّ و مذاهب مختلف است، که جنگ‌های صلیبی، نمونه‌ای آشکار از این‌گونه کشمکش‌هاست.

از سویی، نظرها و دیدگاه‌های افراطی و تفریطی سنت‌گرایان و دگراندیشان در هر دین و مکتب، در افزایش بحران و آشفتگی آرا، بی‌تأثیر نبوده، نیاز به پژوهش و ضرورت حلّ این مسئله را دو چندان می‌نماید.

از این‌رو، نوشتار حاضر در صدد حلّ مسئله مذکور برآمده، به بررسی سیره و دیدگاه نظری و عملی حضرت رضا علیه السلام در ارائه الگوی رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان و مذاهب می‌پردازد؛ اما از آنجا که حلّ موفق مسئله، مسبوق به تشخیص دقیق مسئله است و از سویی این مبحث با وجود ظاهر بسیط و ساده‌اش، بسیار مبهم و پیچیده است، پیش از ورود به اصل مطلب، باید به رفع ابهام از آن پرداخت.

مسئله «دیگر ادیان» مرکب از مسائل مختلف است: نخست اینکه مراد از ادیان دیگر چیست؟ این مسئله بر حسب تعریف ما از دین و هدف آن، قابل صورتبندی به شکل‌های مختلف است: اگر هویت دینی را در «رستگاری و نجات‌بخشی» پیروانش بدانیم، پرسش از نجات‌بخشی سایر ادیان مطرح می‌شود و اگر هویت آن را حقایق و «بیان حقیقت» بدانیم، به مسئله حقایق دیگر ادیان می‌رسیم و به این ترتیب صورت‌های مختلفی از مسئله حاصل می‌شود.

مسئله دوم - که اساساً در حیطه اخلاق کاربردی، قابل طرح است - آنکه: تکلیف اخلاقی ما مسلمانان در قبال پیروان سایر ادیان چیست؟ آیا از دیدگاه اسلام و به طور خاص از نگاه امام رضا علیه السلام آنها شایسته احترام‌اند؟ رفتار ارتباطی ما با آنها باید بر مبنای چه الگوی اخلاقی باشد؟ سنت و سیره رضوی علیه السلام در برخورد با سران و پیروان ادیان چگونه است؟ آیا ایشان قائل به مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز با اهل کتاب و طرفداران دیگر ادیان و مذاهب است یا خیر؟ چه شاخصه‌هایی می‌توان از فرهنگ رضوی، به عنوان الگوی رفتاری با غیرمسلمانان استنباط و ارائه نمود؟

پاسخ به این پرسش‌ها، با تکیه بر آرا و سیره رفتاری حضرت رضا علیه السلام غایت نوشتار حاضر است که علاوه بر حل برخی مسائل نظری این حوزه، در عالم خارج به‌خصوص در صحنه سیاست خارجی، کاربرد و تأثیر عملی خواهد داشت و به پویایی و کارآمدی روابط ما در عرصه حقوق بین‌الملل و برقراری روابط و دیپلماسی موفق و اخلاقی با دول و ملل غیرمسلمان کمک خواهد کرد.

۲. هویت «دین» در سیره رضوی

حل مسئله «پلورالیسم دینی» و تبیین سیره رضوی در ارائه الگوی رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان، مسبوق به تصویری روشن از هویت و چیستی دین است. دین در لغت، به معنای گُرنش، سرسپاری، تسلیم، جزا و... است (ثعالی، ۱۳۱۸ق/ فیروزآبادی، ۱۲۷۳ق/ ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ذیل واژه «دین»); اما مفهوم اصطلاحی آن در رهیافت‌های

گوناگون و به اعتبار تعدّد ادیان و تنوّع فهم‌ها، متفاوت است؛ از این‌رو تعاریف پرشماری از دین به‌ویژه در مطالعات جدید - دین‌پژوهی نوین - ارائه شده است.^۱ تعریف دین به «راه و رسم زندگی» عام‌ترین تصویری است که علامه طباطبایی با الهام از کاربرد آن در قرآن کریم به دست می‌دهد؛ آنجا که فرعون نگران تغییر دین مردم به دست موسی علیه السلام است: «إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ...» (غافر: ۳۶/ ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۷۵، ص ۹).

برخی دین را خضوع و فرمانبرداری نسبت به برنامه یا مقررات معین (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۲۸۹) و عده‌ای آن را قرارداد الهی برای خردمندان می‌دانند که شامل اصول و فروع است (طریحی، ۱۳۲۱، ص ۵۸۳).

به نظر نگارنده، در جستار از حقیقت دین، ذکر چند نکته، ضروری می‌نماید: نخست اینکه باید ادیان الهی (و حیانی) را از ادیان بشری (غیر و حیانی) - که ساخته انسان و معلول نیازهای روحی و اجتماعی اوست - جدا کرد؛ چراکه ادیان الهی ریشه در غیب دارند و اساس آنها بر وحی و پیام الهی استوار است. انسان سازنده دین الهی نیست، بلکه دریافت‌کننده پیام الهی است که باید در دل به آن ایمان یافته، در عمل به محتوای آن ملتزم شود. چنان‌که رهیافت امام رضا علیه السلام در تعریف ایمان بر این معنا منطبق است: «ایمان، تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل به ارکان و اعضاء است» (صدوق، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۲۶). حضرت در موضعی دیگر، تفقه و ژرف‌نگری در دین الهی را از ویژگی‌ها و شرایط لازم برای درک کامل حقیقت ایمان دانسته، می‌فرماید: «لا یستکمل عبداً حقیقة الايمان حتى تكون فيه خصال ثلاث؛ التفقه فی الدین و...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۸، ص ۳۳۹).

۱. برای آگاهی بیشتر درباره تعریف دین، ر.ک به: محمدتقی جعفری؛ فلسفه دین؛ تدوین عبدالله نصری؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۱۵-۱۹. مایکل پترسون و دیگران؛ عقل و اعتقاد دینی؛ ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی؛ تهران: خیام، ۱۳۷۷، ص ۱۸-۲۲. رابرت هیوم؛ ادیان زنده جهان؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۲۱.

نکته دیگر آنکه: به نظر برخی از متفکران، اساساً تعریف ماهوی از دین با عقل بشر میسر نیست؛ زیرا تعریف ماهوی شیء، بیان ماهیات و ذاتیات آن و در اصطلاح منطق، تعریف به جنس و فصل یا جنس و رسم (حد تام و حد ناقص) است؛ اما تعریف دین به این امور، مطلقاً امکان‌پذیر نیست.^۱ لذا هویت و چیستی دین را باید از خود وحی و پیام الهی، تتبع و انتزاع نمود. جالب اینکه رویکرد امام رضا علیه السلام به حقیقت دین نیز، معطوف به اصول و مؤلفه‌های آن به‌خصوص مسئله توحید و امامت است. تجلی این هر دو را می‌توان در حدیث مشهور «سلسلة الذهب»^۲ به‌وضوح مورد تحلیل و بررسی قرار داد. حضرت علیه السلام روایت فوق را چنین بیان می‌فرماید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي... فَلَمَّا مَرَّتِ الرَّاحِلَةُ نَادَى بِشُرُوطِهَا وَ أَنَا مِنْ شُرُوطِهَا» (صدوق، ۱۳۶۴، ص ۲۱).

امام علیه السلام در این حدیث بر مسئله نجات‌بخشی دین تأکید ورزیده، شرط‌رهایی و نجات کلمه توحید را در ولایت و امامت خود و سایر ائمه معصومین علیهم السلام بیان می‌دارد. از حضرت رضا علیه السلام در حدیثی مفصل، تعریف امامت و ابعاد گوناگون آن به‌عنوان اساسی‌ترین مؤلفه دین، نقل شده است که به نحوی ماهیت و چیستی دین را نیز روشن می‌سازد: «إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلَاحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ، إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسُّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۹۹ / صدوق، [بی‌تا]، ج ۱، باب ۲۰، ح ۱).

۱. زیرا دین - که مجموعه قواعد اعتقادی، اخلاقی، فقهی و حقوقی است - وحدت حقیقی ندارد و هر آنچه فاقد وحدت حقیقی است، وجود حقیقی و به تبع آن ماهیت و جنس و فعل، ندارد. پس تعریف ماهوی به حد و رسم نیز نخواهد داشت (برای اطلاع و تفصیل مطلب، ر.ک به: عبدالله جوادی آملی؛ دین‌شناسی؛ قم: اسراء، ۱۳۸۱، ص ۲۵-۲۸).

۲. منظور از «سلسلة الذهب» زنجیره طلایی پیوند راویان حدیث از حضرت رضا علیه السلام به رسول‌الله صلی الله علیه و آله است. شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا، حدیث فوق را از چهار طریق نقل کرده است (برای مطالعه بیشتر درباره روایت، ر.ک به: شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا؛ ترجمه محمدتقی اصفهانی؛ ج ۲، تهران: علمیه، [بی‌تا]، باب ۳۷، ص ۱۳۵ به بعد و همو؛ ثواب الاعمال؛ قم: شریف رضی، ۱۳۶۴، ص ۲۱).

با توجه به این شواهد، می‌توان گفت: در سیرهٔ رضوی علاوه بر حَقانیت دین، به اصل نجات‌بخشی هویت دینی نیز التفات ویژه‌ای شده است که این خود رهیافتی مؤثر در حلّ مسئله «دیگر ادیان» به شمار می‌آید.

۳. کثرت‌گرایی دینی هنجاری در فرهنگ رضوی

کثرت‌گرایی دینی به عنوان یکی از پاسخ‌های مهم به مسئله «دیگر ادیان» چالش بسیار فراخ‌دامنی نزد متألّهان و متکلمان به میان آورد که پرداختن به آن از حوصله این نوشتار، بیرون و خود محتاج پژوهشی مستقل است.^۱ اما آنچه در این مقال شایان توجه است، تفکیک ابعاد کثرت‌گرایی دینی است؛ چه اینکه «پلورالیسم دینی» - که بُعد «هنجاری» آن، می‌تواند پاسخی مؤثر و راهگشا برای مسئله رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان باشد وجوه و اضلاع گوناگونی دارد. هر یک از این ابعاد، ناظر به مسئله‌ای از مسائل مندرج در «ادیان دیگر» است که عبارتند از:

- کثرت‌گرایی دینی «نجات‌شناختی»؛^۲

- کثرت‌گرایی دینی «معرفت‌شناختی»؛^۳

۱. برای مطالعه دیدگاه‌ها و مکاتب گوناگون در کثرت‌گرایی دینی ر.ک به:

Richards, Glyn; *Towards a Theology of Religion*.

۲. Soteriological religious pluralism. در این بُعد از نظریه، به مسئله «آیا متدینان دیگر ادیان نیز به نجات و رستگاری نایل می‌شوند؟» پاسخ داده می‌شود؛ چراکه هویت دین و هدف اساسی آن نزد مسیحیان، نجات است (برای مطالعه بیشتر در این باره، ر.ک به: جان هیک؛ فلسفه دین؛ ترجمه بهرام راد؛ تهران: بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲، ص ۱۸).

۳. Epistemological religious pluralism. وجه معرفت‌شناختی نظریه پلورالیسم، معطوف به توجیه و اثبات مدعیات دینی ادیان است؛ در واقع این رویکرد، تلاشی است برای پاسخ به این مسئله که «اعتقادات دینی من موجه و اثبات‌پذیر است، در مورد سایر ادیان چطور؟ آیا آنها نیز توجیهی

- کثرت‌گرایی دینی «حقیقت‌شناختی»؛^۱
- کثرت‌گرایی دینی «وظیفه‌شناختی یا فقهی»؛^۲
- کثرت‌گرایی دینی «اخلاقی»؛^۳
- کثرت‌گرایی دینی «هنجاری».^۱ (رهیافت نوشتار حاضر، معطوف به این بعد از کثرت‌گرایی دینی است.)

برای اعتقاد دینی خودشان دارند؟» لگنهاوزن، تعریف دقیق کثرت‌گرایی معرفت‌شناختی را چنین صورت‌بندی می‌کند: «پیروان ادیان بزرگ جهان، نسبت به توجیه (اثبات) اعتقاد دینی خودشان با هم برابرند» (محمد لگنهاوزن؛ اسلام و کثرت‌گرایی دینی؛ ترجمه نرجس جواندل؛ تهران: طه، [بی‌تا]، ص ۳۵).

۱. Alethic religious pluralism. این بُعد از کثرت‌گرایی به مسئله حقانیت ادیان دیگر پاسخ می‌دهد. در این رویکرد، همه ادیان به نحوی از حقانیت برخوردارند؛ مشکل عمده در دعاوی متعارض ادیان است؛ لذا مهم‌ترین چالش‌ها را به میان آورده است (برای مطالعه بیشتر، ر.ک به آثار جان هیک، بنیانگذار این شاخه از کثرت‌گرایی دینی:

- Hich, John; **Disputed questions in theology and philosophy of religion**; New Haven: Yale University, 1993, p.4.

Or:

- Hich, John; **An Interpretation of religion: Human Response to the Transcendent**; New Haven and London: Yale University press, 1989, pp 141-172

Or:

- Hich, John; **God and The univers of faiths**, London: Macmillan, 1977, p. 140

۲. deontic religious pluralism. کثرت‌گرایی وظیفه‌شناختی به این مسئله می‌پردازد که «آیا برای اطاعت از اوامر الهی و پرهیز از نواهی الهی، حتماً باید متعبد به نظام فقهی اسلام یا یهود یا... بود؟». این مسئله از حیث درک صحیح وظیفه و مسئولیت انسان در قبال کثرت سنت‌های دینی جهان، حایز اهمیت است.

۳. این بُعد از کثرت‌گرایی را نباید با کثرت‌گرایی هنجاری درآمیخت. مسئله در این مقام چنین است: «ملاک نهایی خوب و بد و جدول فضایل و رذایل را از آموزه‌های اسلامی برمی‌گیریم، آموزه‌های اخلاقی سایر ادیان چگونه‌اند؟».

بعد هنجاری کثرت‌گرایی دینی، در واقع پاسخی برای سؤال از الگوی رفتار ارتباطی پیروان یک دین خاص در قبال طرفداران سنت‌های دینی دیگر است. بر مبنای این نظریه، پیروان دیگر ادیان نیز محترم‌اند. برای مثال مسلمانان وظیفه دارند نسبت به پیروان ادیان دیگر به شیوه مناسبی رفتار کنند و تسامح نشان دهند. «سختگیری و تعصب، خامی است» (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۴، ص ۳۱۶).

در حل مسئله رفتار با پیروان ادیان، برخی متفکران قائل به تفکیک پلورالیسم در بعد نظری و عملی شده، معتقدند با صرف نظر از حیطه عقاید، در مقام عمل، پیروان سایر ادیان می‌توانند با هم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند و رابطه خود را بر اساس ارزش‌های انسانی و احترام متقابل، تنظیم نمایند: «سنت همه حق‌جویان عالم، اعم از دانشمندان و فیلسوفان و طرفداران ادیان و انبیاء و همه خداپرستان و حق‌جویان، این بوده که با کسانی که اختلاف داشتند روابط انسانی و محترمانه برقرار کنند و با حفظ کرامت و احترام طرف مقابل، به بحث و گفت‌وگو بپردازند» (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ص ۸).

به طور کلی بر اساس تعالیم اسلام، باید نسبت به همه انسان‌ها، حتی کسانی که به نظر ما، اهل نجات و رستگاری نیستند، احترام و تسامح داشته باشیم (ر.ک به: لگنهاوزن، [بی‌تا]، ص ۳۵).

رعایت حقوق طبیعی انسان‌ها، وظیفه‌ای دینی در آموزه‌های اسلامی است. بهترین بیان در این مقام را در دستورنامه حکومتی حضرت علی علیه السلام به مالک اشتر می‌توان

۱. normative religious pluralism. این بعد از کثرت‌گرایی، دینی در واقع پاسخی برای این پرسش است که «آیا پیروان دیگر ادیان نیز محترم‌اند؟ رفتار ما با آنها باید بر مبنای چه الگویی باشد؟» (در این باره ر.ک به: محمدتقی مصباح یزدی، «گفت‌وگو» (در باب گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها)، کتاب نقد، ش ۹ و ۱۰، ص ۸).

دید که پیروان ادیان غیر اسلام نیز هم‌نوع و سزاوار احترام و محبت محسوب می‌شوند: «... وَأَشْعِرَ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ، وَاللُّطْفَ بِهِمْ، وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبُعًا ضَارِيًا تَعْتَنِمُ أَكْلَهُمْ، فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ: أَمَا أَخُ لَكَ فِي الدِّينِ، أَوْ نَظِيرُ لَكَ فِي الْخَلْقِ» [ای مالک!] مهربانی و محبت‌ورزیدن و لطف به رعیت را پوشش دل خود قرار ده، و با آنان چونان حیوان درنده مباش که خوردنشان را غنیمت شماری؛ زیرا رعیت دو دسته‌اند: یا برادر ایمانی تو [و مسلمان] هستند و یا نظیر تو در آفرینش (غیر مسلمان و پیرو سایر ادیان و مذاهبند که در این صورت، انسان و هم‌نوع تواند)» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۳).

استاد مطهری نیز به مسئله کثرت‌گرایی دینی در بُعد هنجاری و رفتاری قائل بوده، چنین اشاره می‌کند:

از نظر اسلام، مسلمانان می‌توانند در داخل کشور خود با پیروان ادیان دیگری که ریشه توحیدی دارند، از قبیل یهود و نصاری و مجوس، هر چند بالفعل از توحید منحرف باشند، تحت شرایط معینی، همزیستی داشته باشند (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۲۴۹).

اما از تتبع در زندگی و سیره فکری و عملی امام رضا علیه السلام چنین بر می‌آید که ایشان در مسئله الگوی رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان، اهل تسامح و سعه صدر بودند. حضرت نه تنها به لحاظ فکری و نظری، بلکه به لحاظ عملی و سلوک رفتاری نیز چنین بوده است. احترام همراه با رفق و مدارا در مناظرات با سران ادیان و مذاهب، مؤید این مطلب است (ر.ک به: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ص ۷۹ به بعد / صدوق، [بی‌تا] ج ۲، ص ۲۳۲). ایشان نسبت به اهل عناد، سختگیر بودند، اما هرگز کسی را صرفاً به سبب عقاید خاصی مورد توهین و استهزاء قرار نمی‌دادند (ابن شهر آشوب، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۶۲).

این سلوک حضرت رضا علیه السلام حاکی از آن است که ایشان از هوش هیجانی بسیار بالایی برخوردار بودند و همین، الگوی رفتاری ایشان را مبتنی بر احترام اصیل متقابل، رقم می‌زد. پرواضح است که یکی از شرایط لازم برای متکلم معاصر - کسی که رسالت تبیین و دفاع از باورهای دینی و تحلیل مسائل نوین کلامی را به عهده دارد - برخوردار از هوش هیجانی بالاست تا بتواند با سعه صدر، آرا و باورهای دیگر را بشنود و از موضع انکار، باب فهم را نبندد (ر.ک به: فرامرز قراملکی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۱).

از مجموع گفته‌های فوق می‌توان چنین نتیجه گرفت: در فرهنگ رضوی، پلورالیسم دینی «هنجاری» مورد پذیرش است و صلح و همزیستی، از اصلی‌ترین اصول مناسبات با پیروان سایر ادیان به شمار می‌رود. حضرت علیه السلام برای رسیدن به این هدف از هر فرصتی بهره می‌گیرد و تا آنجا که با اهداف و روح کلی اسلام (تشیع) ناسازگار نباشد، دست دوستی به سوی ادیان و مکاتب دراز می‌کند (ر.ک به: میرداداشی، ۱۳۸۳، ص ۶۷).

۴. فرهنگ رضوی و ترویج «گفت‌وگوی ادیان»

پی‌جویی الگوی رفتاری با پیروان سایر ادیان در سیره رضوی، بی‌ارتباط با تلقی حضرت علیه السلام از حقانیت یا بطلان ادیان و شرایع پیشین نیست. پرواضح است که دین گاهی به حق و زمانی به باطل وصف می‌شود؛ زیرا مجموعه عقاید و اوصاف اخلاقی و احکام فقهی و حقوقی، یا حق است یا باطل، و یا مزوج از حق و باطل است. قرآن کریم رهاورد انبیا را دین حق می‌داند؛ چون عقاید و مقررات آن، مطابق واقع است و آنچه مطابق نظام هستی و منسوب به خداوند باشد، حق است: «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (آل عمران: ۶۰) در فرهنگ و سیره رضوی که ترجمان وحی الهی است، ادیان

آسمانی با همه جلوه‌های تاریخی‌شان، دارای ماهیت واحدند؛^۱ با وجود این، تحریف ادیان از مسیر اصلی و حقیقی خود که در طول تاریخ و به دست حکام فرصت‌طلب صورت گرفته است، باعث شد ادیان آسمانی در برخی اصول از یکدیگر فاصله بگیرند.

آنچه امروزه جهان بشری به شدت به آن نیازمند است، تعامل و گفت‌وگوی ادیان برای کم کردن فاصله‌های موجود بین ادیان، تألیف قلوب پیروان آنها و یکسوم نمودن حرکت انسان‌ها به سوی سعادت است. بر همین اساس، قرآن کریم خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ما تو را برای همهٔ انسان‌ها مبعوث کردیم» (سبأ: ۲۸)؛ زیرا یکی از ویژگی‌های منحصر به فرد شریعت مقدس اسلام، جهانی بودن و تعلق آن به همهٔ انسان‌ها از هر نژاد و مکان و آیینی است.

امام رضا علیه السلام با توجه به موقعیت زمانی و مکانی خاص خود در دوران ولایتعهدی، گامی مؤثر برای رفع اختلافات، آشکارساختن نواقص موجود در ادیان تحریف‌شده و اثبات حقانیت اسلام برداشته و شاید به جرئت بتوان گفت ایشان اولین شخصیتی است که باب «گفت‌وگوی ادیان» را به جامعهٔ اسلامی باز کرد. نمود بارز این پدیده

۱. نام عمومی این ادیان که در واقع، بیانگر روح تعالیم همهٔ پیامبران آسمانی است، «اسلام» است: «انّ الدّین عند الله الاسلام» (آل عمران: ۱۹). قرآن کریم بر این نکته تصریح و تأیید دارد که همهٔ آیین‌های توحیدی، در واقع یک حقیقت واحدند و همه انبیا مردم را به یک دین (اسلام) دعوت کرده‌اند: «شرع لکم من الدّین ما وصّی به نوحاً و الذی وّالذی أوحینا الیک و ما أوحینا به ابراهیم و موسی و عیسی ان اقیموا الدّین و لا تفرّقوا فیهِ...» (شوری: ۱۳) (برای مطالعهٔ تفصیلی ر.ک به: مرتضی مطهری؛ مجموعه آثار؛ ج ۲، ص ۱۸۱-۱۸۲. همان؛ ج ۳، ص ۱۵۷. محمدحسین طباطبایی؛ میزان فی تفسیر القرآن؛ ذیل آیات ۱۴ سوره حجرات، ۱۶ سوره انعام و ۱۳۲ سوره بقره).

را می‌توان در مناظرات امام علیه السلام با جاثلیق^۱ به نمایندگی از آیین مسیحیت، رأس‌الجالوت^۲ به نمایندگی از دین یهود، هیربد^۳ موبد بزرگ، به نمایندگی از دین زردشت، عمران صابی^۴ به نمایندگی از صابئان و عده‌ای از علما و سران برهمن، مشاهده کرد (ر.ک به: صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۱۵۴ و ۱۹۲ / طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۰۳-۲۲۱).

بنابراین بر خلاف عقیده هانتینگتون - صاحب نظریه برخورد تمدن‌ها - که معتقد است مسیحیت به دلیل تساهل و تسامح، بهترین دین برای سعادت بشر است و اسلام، به سبب آمیختگی با سیاست، نمی‌تواند در این زمینه مؤثر باشد (ر.ک به:

۱. جاثلیق (به کسر ث و لام) لفظ یونانی به معنای رئیس اسقف‌ها و پیشوای عیسوی است؛ لقبی است که به علمای بزرگ نصاری داده می‌شد و نام شخص خاصی نیست. به نظر می‌رسد معرب «کاتولیک» باشد (برای مطالعه تفصیلی مناظره امام با جاثلیق مسیحی، ر.ک به: شیخ صدوق؛ عیون اخبارالرضا؛ ج ۱، صص ۱۰۳-۱۰۸).

۲. رأس‌الجالوت، لقب دانشمندان و بزرگان ملت یهود است (آن نیز اسم خاص نیست). برای مطالعه گفت‌وگوی امام با رأس‌الجالوت یهودی، ر.ک به: شیخ عباس قمی؛ منتهی الآمال؛ صص ۱۴۰۷-۱۴۰۹ و شیخ صدوق؛ عیون اخبارالرضا؛ ج ۱، صص ۱۰۹-۱۱۰).

۳. هربذ یا هیربد اکبر، لقبی است که مخصوص بزرگ زردشتیان بود و به معنای پیشوای بزرگ مذهبی و قاضی زردشتی و خادم آتشکده می‌باشد (برای مطالعه اصل مناظره امام با هیربد زردشتی، ر.ک به: محمد مرتضوی؛ نهضت کلامی در عصر امام رضا؛ صص ۱۵۰).

۴. عمران صابی، چنان‌که از نامش پیداست، از مذهب صابئین دفاع می‌کرد. صابئین گروهی بودند که خود را پیرو یحیی علیه السلام می‌دانند، ولی به دو گروه موحد و مشرک تقسیم می‌شوند. گروهی به ستاره‌پرستی رو آوردند؛ لذا گاه آنها را ستاره‌پرست می‌نامند. آنها طبق عقاید خود، بیشتر در کنار نهرهای بزرگ زندگی می‌کنند. هم‌اکنون گروهی از آنان در اهواز و بعضی از مناطق دیگر به سر می‌برند (برای مطالعه تفصیلی گفت‌وگوی امام رضا علیه السلام، ر.ک به: شیخ صدوق؛ عیون اخبارالرضا؛ ج ۱، صص ۱۱۱-۱۲۰ و مرضیه محمدزاده؛ علی بن موسی علیه السلام امام رضا؛ صص ۳۸۴-۳۹۱).

هانتینگتون، ۱۳۷۴، فصل اول)، همچنین دیدگاه سید قطب، مبنی بر اینکه اسلام بر اساس آیه «لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف: ۹) باید سلطه داشته باشد، امام رضا علیه السلام عملاً اثبات نمود از دیدگاه اسلام، ادیان آسمانی با وجود مواضع خلاف ظاهری، می‌توانند با تکیه بر مواضع وفاق واقعی، به مذاکره و گفت‌وگوی صلح‌آمیز بپردازند.

از این رو گرچه اصلِ گفت‌وگو با ادیان، از عصر نبوی صلی الله علیه و آله شروع شد و در عصر علوی علیه السلام ادامه یافت و سایر ائمه همچون صادقین علیهم السلام آن را پیش بردند، اما لیکن اگر عصر رضوی علیه السلام را دورهٔ اوج و ترویج فرهنگِ گفت‌وگوی ادیان و تقریب مذاهب بدانیم، چندان به بیراهه نرفته‌ایم؛ چه اینکه در زمان ایشان دست کم دو نوع گفت‌وگو رایج بوده است: گفت‌وگوی «درون‌مذهبی» که همان بحث تقریب مذاهب اسلامی را شامل می‌شود و گفت‌وگوی «برون‌مذهبی» که معنای امروزی آن، گفت‌وگوی ادیان است.

توفیق امام علیه السلام در این زمینه، از چند منظر قابل تأمل است: از منظرسیاست، برای اولین بار حکومت مسلط به سراغ امام رفته، در ظاهر، خلافت و پس از آن ولایتعهدی را به امام پیشنهاد می‌دهد که به هر دلیل، پیشنهاد اخیر مورد قبول امام قرار می‌گیرد. از منظر مسائل فرهنگی، امام هفده سال از دوره امامت خود را در مدینه سپری می‌کند و با آزادی نسبی به نشر معارف اسلامی و مذهبی می‌پردازد (صفری فروشانی، ۱۳۸۸، ص ۵۸). آنچه بر اهمیت موضوع - گفت‌وگوی ادیان و مذاهب - می‌افزود، شخصیت خاص و ویژه مأمون بود که به عنوان عالم‌ترین و علم‌دوست‌ترین خلفای بنی‌عباس معرفی شده است؛ و همو بود که به هر دلیل، کم‌نظیرترین مجالس مناظره و احتجاج را در مرو تشکیل می‌داد تا دانشمندان آیین‌ها و مذاهب مختلف، دیدگاه‌های خود را بیان کنند و برای اثبات باورهای خود به تلاش بپردازند (همان، ص ۵۹).

سیرهٔ ارتباطی حضرت با پیروان سایر ادیان، مبین آن است که شناخت جهان و حقایق عالم، در گرو فهم فرهنگ‌های جهانی است؛ بنابراین لازمهٔ گفت‌وگوی سنت‌های دینی و توفیق در رفتار ارتباطی با نوع بشر، وسعت شناخت فرهنگ‌ها و ادیان مختلف است. تسلط کامل حضرت بر لغات و زبان‌های زنده جهان و آشنایی با فرهنگ معرفتی و متون سایر ادیان و مکاتب، سندی گویا و شاهدهی عملی بر این مدعاست.

۵. شاخص‌های الگوی رفتار ارتباطی با پیروان «دیگر ادیان» در سیره رضوی

با سیری در حیات فکری امام رضا علیه السلام و نهضت علمی که توسط آن حضرت شروع شد، به خوبی می‌توان دریافت که درست در آن زمانی که غرب در قرون وسطی سیر قهقرایی انحطاط فرهنگی را پشت سر می‌گذاشت و روز به روز حلقهٔ محاصرهٔ فرهنگ و اندیشه آنان تنگ‌تر می‌گشت و حکمت اسکولاستیک کلیسایی، حاکمیت قهارانه خود را بر هر حکمت و فکرت دیگری می‌گستراند، در مقابل، اندیشهٔ اسلامی و فرهنگ مترقی رضوی با تبلیغ و ترویج حریت و آزادگی فکری، نه تنها بر اندیشه‌های مخالف بر نمی‌آشت، بلکه با رویی گشاده و آغوشی گشوده، هر اشکال و شبهه‌ای را پاسخ می‌داد و برتری خود را نه در حذف که در رویارویی با اندیشه‌های مخالف جست‌وجو می‌کرد. به نظر نگارنده، این رویه آزادمنشانه حضرت رضا علیه السلام، دست کم چند نتیجه در برداشت:

یک) مَهر تأیید بر تبادُل اندیشه و آزادی فکر و بیان؛

دو) اثبات حقانیت اسلام به شیوه‌ای منطقی، عقلی و علمی؛

سه) فرهنگ‌سازی و ارائهٔ الگوی رفتاری در ارتباط با پیروان سایر ادیان و مذاهب.

گفتنی است یکی از مباحث مهمی که جای کاوش‌های محققانهٔ بسیاری دارد و خود به‌تنهایی ارائه‌دهندهٔ الگوها و مدل‌های تعلیمی - تربیتی و حاوی سبک و شیوهٔ

موفق در بحث و مناظره است، بررسی ویژگی‌های بحثی و روش‌های کاربردی آن حضرت در مناظره و مباحثه است که این خود، پژوهشی مستقل و مفصل می‌طلبد؛ اما به اقتضای تناسب بحث، به چند نکته از این ویژگی‌ها، به عنوان شاخص‌های الگوی رفتار ارتباطی با پیروان دیگر ادیان، اشاره می‌گردد:

۱-۵. التزام به اخلاق انسانی (احترام و مهرورزی)^۱

اخلاق، یکی از عناصر مهم شخصیت انسان است و کاشف کیفیت ذات و حاکی درون اوست که درجه نفوذ ایمان را در وی نشان می‌دهد. امام رضا علیه السلام همچون جد بزرگوارش در اخلاق، نمونه و الگو بود و در زندگی فردی و اجتماعی، خلق والای پیامبر را حکایت می‌کرد؛ چنان که گفته‌اند: «يُمَثِّلُ النَّبِيَّ فِي أَخْلَاقِهِ فَإِنَّهُ النَّابِتُ مِنْ أَعْرَاقِهِ» (مفید، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۶۰۱): در اخلاق او پیامبر صلی الله علیه و آله جلوه‌گر می‌شود؛ چراکه او برخاسته از ریشه‌های نبوی است.

از این‌رو، حضرت، دوستی عام و خاص را به خود جلب فرموده بود. انسانیت امام علیه السلام یگانه و بی‌مانند و در حقیقت، تجلی روح نبوت و مصداق رسالتی است که خود آن حضرت، یکی از حافظان و وارثان اسرار آن به شمار می‌رود. از ابراهیم بن عباس صولی نقل شده که گفته است: «من ابی الحسن الرضا را هرگز ندیدم در سخن گفتن با کسی درشتی کند، هرگز ندیدم سخن کسی را پیش از فراغ از آن قطع کند، هرگز درخواست کسی را که قادر به انجام‌دادن آن بود، رد نفرمود... [تا آنجا که می‌گوید] هر که بگوید در فضیلت، کسی را مانند او دیده، از او باور نکنید» (صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۸۴).

۱. درباره روش برخورد اخلاقی - انسانی امام رضا، ر.ک به: ابن شهر آشوب؛ مناقب آل ابی‌طالب؛ ج ۴، ص ۳۶۲ به بعد و کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۴، ص ۱۸۱.

امام رضا علیه السلام رسالت اخلاقی خود را این‌گونه نمایان می‌سازد و نشان می‌دهد این شیوهٔ پیمبرگونه‌ای است که می‌توان با آن به اوج کمالات انسانی رسید و به بلندای عظمت واقعی گام برداشت، و با همین اخلاق و رفتار است که می‌توان اصالت و عمق ایمان و علؤ ذات و بلندی مقام انسان را شناخت. حضرت علیه السلام الگوی اسلام را در روابط میان انسان‌ها با برخی اعمال خود که تراویده از رفتار یک انسان کامل و حقیقی است، بیان می‌فرماید؛ آنچنان که می‌توان دریافت از نظر حقوق جامعه و رعایت شرف انسانی، هرگونه امتیاز طبقاتی و هر نوع برتری‌جویی فردی و اجتماعی را لغو کرده است و تنها تفاوتی که بین انسان‌ها در نظر گرفته، فرمانبرداری از خدا و نافرمانی اوست^۱ (فضل‌الله، ۱۳۶۹، ص ۴۴)؛ برای نمونه، شخصی به امام عرض کرد: «به خدا سوگند در روی زمین از حیث نسب کسی از شما برتر نیست. امام به آن شخص فرمود تقوا به آنان برتری داد و فرمانبرداری خدا، آنان را بدان مقام رسانید» (صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۲۶). رفتار و برخورد امام رضا علیه السلام نسبت به پیروان ادیان و فرق مختلف، عادلانه و عاقلانه و به دور از ظلم و تبعیض و مبتنی بر انصاف و انسانیت و مهرورزی بود.^۲ برای مثال، یاسر، خدمتگزار امام می‌گوید:

۱. دربارهٔ رفتار عادلانه امام رضا علیه السلام با همهٔ انسان‌ها، صرف نظر از دین و عقیده و نژاد آنها، روایتی از عبدالله بن صلت به نقل از یکی از مردم بلخ آمده که گفت: در مسافرت امام علی بن موسی الرضا به خراسان با او همراه بودم. روزی همگان را بر سر سفره فراخواند و غلامان او از سیاه و غیرسیاه آمدند و بر سر سفره نشستند. به او گفتم فدایت شوم آیا بهتر نیست برای اینان سفره‌ای جداگانه گسترده شود؟ گفت خاموش! خدای همه یکی است و مادر یکی و پدر یکی و پاداش هر کس بسته به کردار اوست (کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۸، ص ۲۳۰).

۲. حضرت رضا علیه السلام اظهار دوستی و محبت به همهٔ مردم و مهرورزی نسبت به آنها را از عقل و خردورزی می‌دانست: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ» (کلینی؛ اصول کافی؛ ج ۲، ص ۶۴۳). نیز در خصوص دستور اسلام به مهرورزی با مردم و حتی دشمنان و مخالفان، رک به: حسین انصاریان؛

از نیشابور نامه‌ای به مأمون رسید به این مضمون که مردی زردشتی هنگام مرگ وصیت کرده ثروت زیادی را که از او باقی مانده، میان فقرا و بینوایان تقسیم کنند. قاضی نیشابوری آن اموال را میان مسلمانان تقسیم کرده است. مأمون به امام رضا علیه السلام عرض کرد: ای سرور من در این موضوع چه می‌فرمایید؟ امام فرمود: زردشتیان برای بینوایان مسلمان وصیت نمی‌کنند. نامه‌ای به قاضی نیشابور بنویس تا همان مقدار از مالیات مسلمانان بردارد و به بینوایان زردشتی بدهد (همان، ص ۱۸۴، با اندکی تلخیص) بعد دیگری از الگوی رفتار رضوی را باید در اخلاق و آداب مناظرات حضرت با سران ادیان و مذاهب، جست‌وجو کرد؛ چه اینکه با تأمل در نوع بیان و ادبیات گفت‌وگوهای امام رضا علیه السلام می‌توان دریافت مذاکرات ایشان با سایر ادیان، فاقد هرگونه خودرأیی و چیره‌طلبی بوده، با مناظرات متداول - که با قصد کوچک‌شماری و ساکت نمودن خصم صورت می‌گرفت - کاملاً متفاوت است. روش حضرت، بیان روشنگرانه معارف الهی و آزاد گذاشتن طرف مقابل در پذیرش یا عدم پذیرش - و نه تحمیل عقیده شخصی - است (ر.ک به: طبرسی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۸-۱۸۶ / صدوق، [بی‌تا]، ج ۱، صص ۱۷۹-۱۹۰)؛ بنابراین الگوی رفتار ارتباطی با دیگر ادیان در سیره رضوی، مبتنی بر اخلاق و بردباری و شناختن حق مخالفان است. در اشعار منسوب به امام رضا علیه السلام جلوه‌های اخلاقی این الگو و مدل رفتاری، به نیکی هویدا است؛ برای نمونه، حضرت این ابیات را در پاسخ به درخواست مأمون قرائت فرمود:

وَإِنْ كَانَ دُونِي مَنْ بَلِيْتُ بِجَهْلِهِ أَيْبْتُ لِنَفْسِي أَنْ تَقَابِلَ بِالْجَهْلِ
وَإِنْ كَانَ مِثْلِي مِنَ النَّهْيِ أَخَذْتُ بِجَلْمِي كَيْ أَجِلَّ عَنِ الْمِثْلِ
وَإِنْ كُنْتُ أَدْنَى مِنْهُ فِي الْفَضْلِ وَالْحُجَى عَرَفْتُ لَهُ حَقَّ التَّقَدُّمِ وَالْفَضْلِ
(ابن شهر آشوب، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۷۲ / دخیل، ۱۴۰۲، ج ۲، ص ۱۳۶)

ترجمه: [هرگاه در مقابل کسی قرار گیرم که از او ناراحتی می‌بینم، از سه حال خارج نیست: یا او فردی است که شخصیتش پایین‌تر از من است، یا موازی و مطابق من است و یا بالاتر و رفیع‌تر از من.]

اگر گرفتار جهالت کسی شوم که شخصیتش پایین‌تر از من است، نفس خویش را باز می‌دارم از اینکه با نادانی او به مقابله برخیزد.

و اگر در خردمندی، مانند من و شأنش مطابق من باشد، با حلم و بردباری رفتار می‌کنم تا از مثل خود برتری جویم و از وی بالاتر باشم.

و اگر در فضیلت و خرد از او کمتر باشم، حق تقدّم فضل و برتری را به او می‌دهم و خودداری می‌نمایم.

۲-۵. مخاطب‌شناسی و آشنایی با زبان و متون مقدس سایر ادیان

«زبان‌آشنایی»، «مخاطب‌شناسی»، علم و دانش وسیع و اطلاعات جامع نسبت به متون دینی و آموزه‌های آسمانی سایر ادیان و مکاتب عصر را می‌توان از دیگر شاخص‌های مهم الگوی رفتار ارتباطی امام رضا علیه السلام با پیروان دیگر ادیان و مذاهب به حساب آورد.

طبق اسناد تاریخی و روایی معتبر، حضرت رضا علیه السلام به همه زبان‌های مختلف آشنایی کامل داشت و با زبان متداول و رسمی مخاطب - از هر قوم و آیینی - با وی گفت‌وگو می‌کرد (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۲۸، باب معرفتہ بجمیع اللغات). مناظره مشهور امام در بصره با عالمان و سران ادیان و مذاهب، مؤید این مطلب است. شخصی به نام عمرو بن هدّاب به امام عرض کرد: «محمد بن فضل مدّعی است شما به آنچه خدا نازل کرده است، عالم‌اید و با هر لغت و زبانی آشنا هستید». امام فرمود: «او راست گفته است. می‌توانید امتحان کنید!» عمرو بن هدّاب: «قبل از هر چیز درباره آشنایی با زبان‌ها و لغات مختلف، تو را می‌آزمایم. ما افرادی از زبان‌های مختلف رومی، هندی، فارسی و ترکی در اینجا حاضر کرده‌ایم تا با شما در این‌باره سخن

بگویند». امام: «هرچه دوست دارند به زبان خود بپرسند. إن شاء الله پاسخ خواهیم داد». به دنبال اعلان آمادگی حضرت رضا، هر یک از افراد، مسئله‌ای به زبان خود پرسیدند و حضرت نیز به زبان آنان به تمام مسائل پاسخ داد، به طوری که مایهٔ تعجب و حیرت مردم گردید، و همهٔ آنان که با حضرت سخن گفتند، اعتراف کردند حضرت نسبت به زبان آنان از خودشان آشناتر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۷۳-۷۹/ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، باب معرفته بجمع اللغات).

شیوه خاص حضرت در گفت‌وگو با سران ادیان و مکاتب مختلف، اقتضا می‌کرد ضمن احترام به عقاید، مقدّسات و کتب آسمانی ایشان، با زبان، منطق و مکتب خودشان آنها را قانع نماید. این مطلب از فحوای کلام خود امام قابل فهم است که فرمود: «...من با اهل تورات به توراتشان، با اهل انجیل به انجیلشان، با موبدان به شیوه پارسی‌شان، با رومیان به روش خودشان و با اهل بحث و گفت‌وگو به زبان‌های خودشان، استدلال کرده، همه را به تصدیق خود وا می‌دارم...» (اربلی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۱۰۵).

بدون شک اگر برای غیرمسلمانان و پیروان دیگر ادیان از قرآن استدلال شود، مورد پذیرش واقع نخواهد شد؛ چه اینکه هنوز حجیت و حقانیت قرآن برای ایشان اثبات نشده است؛ چنان که از کلام «جائلیق» نیز استفاده می‌شود که وقتی مأمون از او برای مناظره با امام علیه السلام دعوت کرد، در جواب گفت: «کیفَ أحاج رجلاً یحتج علی بکتابِ أنا مُنکره». امام رضا علیه السلام در جوابش فرمود: «یا نصرانی فیان احتججت علیک بانجیلک أتقریه؟» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۵۴، باب ذکر مجلس الرضا مع اهل الادیان). این پیشنهاد و اعلام آمادگی حضرت علیه السلام به گفت‌وگو با عالم مسیحی بر مبنای اعتقادی شخص مخاطب، مظهر توانمندی علمی امام علیه السلام و تسلط وی بر آموزه‌های اعتقادی ادیان و مکاتب مختلف است که این، خود بخشی از ابعاد و جنبه‌های الگوی رفتاری امام را تشکیل می‌دهد.

برای اثبات برتری علمی امام رضا علیه السلام بر دیگر مردمان، نیازی به گواهی هیچ کس نیست، بلکه کافی است در کتب حدیث، پژوهش و درنگ گردد که سرشار از تعالیم و بیانات آن حضرت در علوم و فنون مختلف است؛^۱ به نحوی که هر انسانی، در هر مرتبه از علم و معرفت، چاره‌ای جز اعتراف و احساس ناتوانی و کوتاه‌دستی در برابر مقام شامخ علمی آن حضرت ندارد؛ اما برای استناد، به برخی از روایات و شواهد تاریخی بر مقام علمی امام علیه السلام اشاره می‌گردد:

یک) از ابراهیم بن عباس صولی نقل شده که گفته است:

من ندیدم از امام رضا علیه السلام پرسشی شود که او آن را نداند و داناتری از او به آنچه تا زمانش بر روزگار گذشته است، ندیده‌ام. مأمون با پرسش از هر چیزی، آن حضرت را می‌آزمود و امام علیه السلام او را پاسخ می‌فرمود؛ در حالی که تمامی پاسخ‌های آن حضرت، بر گرفته از قرآن و مستند به آن بود (صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۸۰).

دو) رجاء بن ابی ضحاک نقل می‌کند که آن حضرت در هیچ شهری وارد نمی‌شد، مگر اینکه مردم از هرسو به او رو می‌آوردند و مسائل دینی را از آن امام می‌پرسیدند و پاسخ قانع‌کننده دریافت می‌نمودند؛ تا جایی که مأمون خطاب به رجاء گفت: «او (علی بن موسی الرضا) بهترین و داناترین و عابدترین مردم روی زمین است» (همان، ج ۲، ص ۱۸۱).

۱. درباره علم و دانش وسیع و آشنایی کامل حضرت با آموزه‌های اعتقادی دیگر ادیان و مکاتب که از شاخصه‌های مهم الگوی رفتار ارتباطی با غیرمسلمانان به شمار می‌رود، ر.ک به: شیخ مفید؛ الارشاد؛ ج ۲، ص ۲۵۲. طبرسی؛ أعلام الوری؛ ص ۳۲۰ و مجلسی؛ بحار الانوار؛ ج ۴۹، ص ۱۰۰.

سه) همچنین مأمون در داستان ولایتعهدی امام، به این حقیقت اعتراف نموده، می‌گوید: «من کسی را در روی زمین دانشمندتر از این مرد نمی‌دانم»^۱ (مفید، [بی‌تا]، ص ۲۹۱).

چهار) از اباصلت هروی نقل شده که امام علیه السلام جلسات متعددی با دانشمندان و سران ادیان و مذاهب مختلف داشت که رفتار اخلاقی و منطق علمی حضرت در این نشست‌ها، ثمره‌ای جز مغلوب‌شدن و اقرار به عجز و ناتوانی علمی آنها و اعتراف به فضل و برتری امام به عنوان نماینده و زعیم مکتب اسلام دربر نداشت (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۰۰).

پنج) در روایت دیگری به نقل از خود علی بن موسی الرضا آمده است: «من در روضه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌نشستم و دانشمندان در مدینه زیاد بودند. چون یکی از ایشان در مسئله‌ای ناتوان می‌شد، همگی متوجه من گردیده، مسائل را نزد من می‌فرستادند و پاسخ را دریافت می‌کردند»^۲ (همان، ص ۱۰۱)؛ بنابراین بی‌جهت و دور از انتظار نیست که از بین ائمه هدی علیهم السلام، حضرت رضا علیه السلام را «عالم آل محمد» لقب داده‌اند.^۳

اما درباره «مخاطب‌شناسی» - که از مهم‌ترین شاخص‌های الگوی رفتار ارتباطی به شمار می‌رود - باید گفت آن حضرت وظیفه خویش را تکلم به میزان عقول مخاطبان

۱. ابن اثیر نیز به برتری علمی حضرت علیه السلام اعتراف نموده، می‌نویسد: «او (مأمون) در فرزندان عباس و علی نظر کرد. هیچ کدام را برتر و پرهیزگارتر و دانشمندتر از او (علی بن موسی الرضا) نیافت» (ابن اثیر؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۵، ص ۱۸۳).

۲. شبیه این قضیه را حاکم نیشابوری نیز نقل نموده، می‌نویسد: «علی بن موسی در حالی که فقط از عمرش چند سال بیشتر نمی‌گذشت، در مسجد رسول‌الله صلی الله علیه و آله نشست، در مسائل شرعی فتوا می‌داد» (طبرسی؛ اعلام الوری؛ ص ۳۲۰). به نقل از: چهل حدیث حضرت رضا علیه السلام برگزیده و نوشته کاظم مدیر شانه‌چی؛ ص ۲۹).

۳. حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به فرزندان خود در فضیلت و برتری آن امام می‌فرمود: «پدرم جعفر بن محمد به من بشارت داد که عالم آل محمد علیه السلام در صلب توست. کاش او را درک می‌کردم» (رفاعی؛ عصرالمأمون؛ ج ۱، ص ۳۵۲).

دانسته، با درک صحیح از تفاوت استعداد و توان وجودی انسان‌ها، بدون ورود به مباحث پیچیده علمی و تعرض به ظرافت‌های فنی و تخصصی، به پاسخگویی مشکلات و معضلات فکری و عقیدتی آنان می‌پرداخت.

به نظر نگارنده، می‌توان در شیوه استدلالی امام علیه السلام، روش‌های نوین و دقیقی را جست‌وجو و بررسی کرد؛ از آن جمله توجه به پارادایم مخاطبان و در نظر گرفتن فضای فکری و فرهنگی انسان‌هاست. توضیح آنکه: امام با تشخیص ضرورت، در مقابل بعضی از مخاطبان، صرفاً به پاسخی اقتناعی اکتفا می‌کرد و از بیان پاسخ تفصیلی و عمیق علمی خودداری می‌فرمود؛ برای نمونه، شخصی از «ثنویه» خدمت حضرت رسید و بر وجود خداوند دلیل خواست. ایشان با توجه به میزان فهم و قدرت شناخت وی، به پاسخی اقتناعی اکتفا نموده، می‌فرماید: «اینکه تو می‌گویی خداوند دو تاست، خود دلیل بر یکتایی است؛ زیرا تو «دومی» را نمی‌خوانی، مگر آنکه اولی را اثبات کنی. پس اولی مورد اتفاق همگان بوده و دومی محلّ اختلاف است» (صدوق، ۱۳۸۷، ص ۲۶۹). همان‌طور که دیده می‌شود، آن حضرت در این مرحله از استدلال به اثبات خدای واحد اکتفا نموده، خدای دوم را در مرحله شک وامی‌نهد. دیگر برهانی بر نفی و انکار «دومی» اقامه نفرموده، با آنکه برهان اصیل، برهان مرگب است؛ یعنی برهانی که متشکل از یک اثبات و یک سلب بوده و به عبارت دیگر واجد دو حیث حجیت اقتناعی و الزامی باشد. حال آنکه استدلال مذکور در سخن امام علیه السلام صرفاً به جنبه اقتناعی نظر دارد و این نیست مگر همان «مخاطب‌شناسی» و رعایت ظرف فکری مخاطب در آن موقعیت خاص.

۳-۵. آزادی فکر و بیان (به رسمیت شناختن حق فکر و سؤال برای پیروان دیگر ادیان)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های پارادایم فکری و فرهنگی عصر رضوی را می‌توان آزادی نسبی اندیشه و بیان دانست که حضور عالمان غیرمسلمان و بروز اندیشه‌های گوناگون در قالب مباحثات و مناظرات آزادانه، از لوازم مهم این پدیده تلقی می‌شود.

بی‌تردید، مبنای اساسی این رفتار و روش عملی امام رضا علیه السلام با پیروان سایر ادیان، الگوهای رفتاری قرآن کریم و استمرار سیره نبوی است؛ چه اینکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله نیز در دیپلماسی مترقی خود با سران کشورهای غیرمسلمان - همچون خسرو پرویز پادشاه ایران، قیصر سلطان روم، نجاشی پادشاه حبشه و... - رفتاری مبتنی بر اخلاق قرآنی اتخاذ نموده (ر.ک به: احمدی، ۱۳۶۳، ص ۹۷-۱۰۵)، نامه‌های دعوت خود را با این آیه از قرآن کریم آغاز می‌فرمود: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ...» (آل عمران: ۶۴). بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی یک کلمه که میان ما و شما مشترک و یکسان است. پرستش نکنیم جز خدای یکتا را و برای او شریکی نگیریم و بعضی، بعضی دیگر را پروردگار خویش نشناسیم.

بدون شک، مهم‌ترین مسئله‌ای که امروز توجه بشر - به‌ویژه دینداران و متدینان - را به خود جلب کرده، آزادی فکر و عقیده است؛ چنان‌که در مقدمه اعلامیه حقوق بشر، ظهور دنیایی که در آن، افراد بشر در بیان عقیده، آزاد و از ترس و فقر فارغ باشند، به عنوان بالاترین آرمان بشری اعلام شده است (موسوی‌زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۳۵۹). در همین اعلامیه آمده است: «هرکس، حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد» (اعلامیه حقوق بشر، ماده ۱۹).

سؤال اساسی مطرح در این نوشتار آن است که آیا انسان حق دارد در مسائل اعتقادی فکر کند؟ اگر واقعاً سؤال و شبهه‌ای برایش پیش آمد و شکی در دلش پدیدار گشت، حق سؤال دارد؟

در پاسخ به این پرسش باید گفت: در منطق اسلام و قرآن، نه تنها آزادی در فکر و بیان جایز است، بلکه گاهی واجب و ضروری نیز هست و از نظر اندیشمندانی چون استاد مطهری، این خود یکی از امتیازات بزرگ اسلام نسبت به سایر ادیان است (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۹۴).

از این رو، امام خمینی (ره) در پیام خود - در آستانه بازگشایی دانشگاه‌ها - فرمود: «اسلام، دین مستند به برهان و متکی به منطق است و از آزادی بیان و قلم نمی‌هراسد» (امام خمینی، ۱۳۶۱، ج ۹، ص ۱۸۷). اسلام با رویکردی منطقی و برهانی، همه را به حقیقت راهنمایی می‌کند و به مخالفان خود - به‌ویژه اهل کتاب - بارها می‌فرماید: دلیل و برهاتان را بیاورید، اگر راست می‌گویید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱)

به نظر نگارنده، یکی از مهم‌ترین عوامل ظهور نهضت کلامی و رونق مباحث دینی و عقیدتی در عصر رضوی، التفات ویژه حضرت رضا علیه السلام به آزادی انسان - به‌خصوص در ساحت فکر و اندیشه - است،^۱ و پرواضح است که به رسمیت شناختن حق سؤال و پرسش برای مخاطب، از لوازم آزادی فکر و بیان به شمار می‌آید. پژوهش در تاریخ و سیره رضوی، بر پایبندی عملی حضرت علیه السلام به لوازم خطیر و حساس این نوع آزادی صحّه می‌گذارد؛ برای نمونه امام در یکی از مناظرات بصره به یکی از یارانش فرمود: «تمام کسانی را که در جلسه محمد بن فضل حاضر بودند و بقیه شیعیان ما را دعوت کن؛ جاثلیق مسیحی و رأس الجالوت یهودی را نیز فراخوان و از آنان بخواه که در جلسه هر چه می‌خواهند از من بپرسند» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۷۲).

۱. هر چند می‌توان عوامل دیگری چون انتقال فرهنگ یونان و عقاید یهود و مسیحیت به جهان اسلام از طریق ترجمه کتب یونانی را در پیدایش نهضت کلامی عصر امام رضا علیه السلام دخیل دانست، بدون شک، یکی از عوامل مهم این حرکت فکری، خود مأمون عباسی است؛ به‌خصوص بعد از اینکه امام را به ولیعهدی انتخاب می‌کند، یکی از سلسله‌جنبان این مناظرات آزاد، اوست (برای تحقیق بیشتر در این باره ر. ک به: حسن ابراهیم؛ تاریخ الاسلام؛ ج ۲، ص ۳۴۵. رفاعی؛ عصر المأمون؛ ج ۱، ص ۳۷۵ و مرتضوی؛ نهضت کلامی در عصر امام رضا علیه السلام؛ ص ۲۶-۳۴).

بدین ترتیب، سعه صدر امام علیه السلام و احترام به حقوق طبیعی مخاطبان - به ویژه حق آزادی فکر و بیان - یکی دیگر از شاخص‌های الگوی رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان را در فرهنگ رضوی، رقم می‌زند.

آیا از نظر اسلام - و به طور خاص در فرهنگ رضوی - هر عقیده‌ای آزاد است؟

طرح منطقی مسئله، در این نوشتار چنین است: طبق اصل قرآنی «عدم اکراه در دین»، انسان در انتخاب دین و ایمان خود، مختار و آزاد است (طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۳۶۱). نظر به این اصل کلی، آیا انسان در داشتن و ابراز هر عقیده‌ای - ولو خرافه و باطل - نیز آزاد است؟ قطعاً پاسخ این سؤال، منفی است و هرگز اسلام اجازه نمی‌دهد انسان، اسیر این گونه خرافات باشد؛ بلکه اساساً مبارزات اسلام و همه انبیای الهی برای از میان بردن این نوع عقاید انحرافی و باطل بوده است.

برای حل این مسئله - که اگر دین آزاد است، پس چرا بشر نسبت به این گونه عقاید، آزاد نیست - باید میان «آزادی فکر» و «آزادی عقیده» تفاوت گذاشت. آنچه مورد حمایت و تأیید اسلام بوده، آزادی فکر است و نه آزادی عقیده. توضیح مطلب آنکه: عقیده وقتی محترم است که از راه فکر آزاد پدید آمده باشد، نه از روی تقلید، تعصب، جهل، عادت و امثال آن (رک به: موسوی زاده، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱).

جالب توجه اینکه: مسئله تفکیک آزادی «فکر» و «عقیده» در فرهنگ و سیره رضوی، کاملاً مشهود و قابل فهم است. نمود آزادی فکر و بیان را می‌توان در نهضت کلامی و حضور فعال فرقه‌های اعتقادی در عصر امام رضا علیه السلام جست‌وجو کرد؛ با وجود این، امام در عین به رسمیت شناختن حق آزادی اندیشه و بیان برای مخالفان و پیروان ادیان، هدف عمده‌ای که از مناظرات کلامی خود دنبال می‌کند، اثبات حقانیت و برتری اسلام و عقیده برحق تشیع با اتکا به منطق و برهان است (صدوق، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۷۹-۱۹۰)؛ چنان که طبق گزارش اباصلت هروی، در مناظره حضرت با پیروان

مذاهب و مکاتب مختلف، از یهود و نصاری و مجوس و صابئین و سایر فرقه و نحل، هر کس در برابر آن حضرت، ایراد شبهه و ابراز عقیده می‌نمود، با پاسخ منطقی و دندان‌شکن روبرو می‌شد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۹، ص ۱۷۷).

۴-۵. مدارا و «تسامح دینی»

رفق و مدارا و «تسامح دینی»، از دیگر شاخص‌های الگوی رفتاری با پیروان سایر ادیان و مذاهب در فرهنگ رضوی است. شاید به‌صراحت بتوان گفت یکی از بزرگ‌ترین ضربه‌هایی که به دینداری و دین‌باوری در طول تاریخ چند هزار ساله تمدن مدون دینی از سوی خود دینداران و حامیان متعصب مذهبی وارد شده، همین روحیه سختگیری و عدم تسامح دینی بوده است؛ در حالی که به روایت تاریخ از زندگی و سیره انبیای سلف - به‌ویژه شخص رسول‌الله ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام - این بزرگواران همواره از مصادیق بارز چنین روحیه و نگرشی بوده‌اند (گواهی، ۱۳۷۶، ص ۸۹).

از دیدگاه قرآن نیز انتخاب دینداری، امری اختیاری است و هیچ کس را نمی‌توان و نباید با اکراه و خشونت، به پذیرش دین وادار نمود (انسان: ۳)؛ از همین رو پیامبران الهی با اوصاف «بشیر» و «نذیر» و «آورنده بلاغ»، توصیف شده‌اند (سبأ: ۲۸ / یس: ۱۷). در همین راستا در سوره بقره، تعبیر رسای «لا إكراهَ فی الدین» (بقره: ۲۵۶) را به عنوان اتمام حجت بر دینداران بیان می‌دارد که هیچ کس را در هیچ شرایطی نمی‌توان به‌اکراه و اضطرار، به اعتراف و پذیرش دین و عقیده‌ای وادار نمود. طبیعتاً وقتی نتوان دین و آیین خاصی را به کسی تحمیل کرد، تنوع آیین‌ها و اعتقادات دینی پدید می‌آید و صاحبان ادیان مختلف، با حفظ حقوق و احترام به عقاید یکدیگر، با رواداری

و مدارا در کنار هم به سر می‌برند.^۱ بنا بر روایت قرآن، نه تنها اصل ادیان و شرایع که مناسک دینی هم متعدّد و متنوع است: «وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا»: و ما برای هر امتی، شریعت و معبدی مقرر فرمودیم.

بنابراین ادب مسلمانی حکم می‌کند پیروان دین حق، بی‌مورد به سختگیری و خشونت و انتقاد از آداب و مناسک دیگران نپردازند و بی‌دلیل تخم نفاق و دشمنی را در قلوب آنان نکارند که: «متاع کفر و دین، بی‌مشتی نیست». به هر روی، از آیات قرآن بر می‌آید صاحبان ادیان مختلف می‌توانند با پذیرش خطوط کلی و مواضع مشترک دینی، در کنار یکدیگر زندگی همراه با مدارا و تسامح داشته باشند (ر.ک به: جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۱۹۶).

توجه به این نکته نیز ضروری است که تساهل و تسامح دینی با پیروان دیگر ادیان و آزادگذاشتن آنها در اندیشه و بیان، به معنای حقانیت مطلق و حتی نجات و سعادت‌مندی همه آنها در آخرت نیست. توضیح آنکه اگر بررسی آرا و عقاید به لحاظ آخرت باشد، فقط یکی حق است و رهرو یک راه، اهل نجات است؛ ولی اگر به لحاظ دنیا باشد، انسان‌ها با ادیان و عقاید متعدّد می‌توانند در کمال رفق و مدارا و رواداری دینی با هم زندگی کنند.

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام، نسبت به پیروان ادیان و فرق مختلف، برخوردی مسامحه‌آمیز داشته است که یک الگوی رفتاری در آداب معاشرت با غیرمسلمانان

۱. در این زمینه نیز تعبیر رسایی در قرآن وجود دارد که اجمالاً به آنها اشاره می‌گردد: «وَلِكُلِّ وَجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيُّهَا» (بقره: ۱۴۸) هر کسی را راهی است به سوی حق که بدان راه یابد و به آن قبله روی آورد. «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَ مِثْقَالًا» (مائده: ۴۸) ما بر هر قومی شریعت و راهی مقرر داشتیم. «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء: ۸۴) تو به خلق بگو که هر کس بر حسب ذات و طبیعت خود عملی انجام خواهد داد و خدای شما بر آن که هدایت یافته، از همه کس آگاه‌تر است.

به شمار می‌آید. سلوک حضرت با عالمان مذاهب و سران ادیان، به نحوی است که برخی از پیروان این فرق، به اشتباهات خود در مسائل اعتقادی و کلامی، اعتراف نموده، گاهی با امام به مباحثه می‌پرداختند و ایشان نیز با تساهل و تسامح و به دور از تعصب و سختگیری، به بحث می‌پرداخت. امام علیه السلام نه تنها با عالمان و خواص ادیان برخورد درست و شایسته‌ای داشت، بلکه نسبت به عوام و توده این فرقه‌ها نیز با رفق و مدارا رفتار می‌نمود (ر.ک به: صدوق، ۱۳۷۰، ص ۸۹). لطف و مدارای امام علیه السلام در رفتار با غیرمسلمانان و حتی مخالفان به حدی است که راوی می‌گوید: «به امام رضا گفتم برای پدر و مادرم دعا کنم، با اینکه حق امامان و آل پیامبر را نشناختند؟ امام فرمود: به آنها دعا کن و صدقه برای آنها بده و اگر در قید حیات هستند و حق را نمی‌شناسند، با آنها مدارا کن؛ زیرا رسول خدا فرمود: خداوند مرا با رحمت مبعوث نمود نه با درشتی و نامهربانی» (حرانی، ۱۳۶۶، ص ۴۲۶).

در اهمیت رفق و مدارا با دیگر انسان‌ها در فرهنگ و سیره رضوی، همین بس که حضرت علیه السلام یکی از خصوصیات مؤمن حقیقی را مدارا کردن با مردم معرفی می‌نماید؛ چرا که به قول ایشان، خداوند عزوجل، پیامبرش را به مدارای با بندگان، امر فرموده است^۱ (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۳۳۹).

۱. اصل روایت را حارث بن دلهات از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «کسی مؤمن حقیقی نمی‌باشد، مگر اینکه در او سه خصلت باشد: سنت و روشی از پروردگارش، سنتی از پیامبر خدا و سنت و رفتاری از ولی خدا. اما سنت خدایش رازداری است که خدای عزوجل فرمود: دانای به غیب است و هیچ کس را به غیب مطلع نکند، مگر از پیامبران آن که رضایت داشته باشد که بدانند. اما سنت پیامبرش، مدارا کردن با مردم باشد که خدای عزوجل پیامبرش را به مدارای با مردم امر کرده است و فرموده: «خُذِ الْعَفْوَ وَاَعْرِضْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ»؛ و اما سنت ولی‌اش، صبر در توانگری و تنگدستی است...». این حدیث را شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا (ج ۱، ص ۲۵۶) و شیخ کلینی در اصول کافی (ج ۳، ص ۳۳۹) آورده‌اند.

این مطلب نیز خالی از توجه نیست که گاهی در لحن کلام و طرز رفتار امام رضا علیه السلام نوعی قاطعیت و شدت عمل و برخورد صریح دیده می‌شود و گاهی ملایمت و نرمش و انعطاف و تسامح. این تفاوت، به موارد و مواضع مختلف بستگی دارد. در مورد مسائلی که جنبه اصولی دارد و با مبانی، خط فکری و عقیده حق در تضاد و تنافی باشد - نظیر مباحث توحید و امامت و... - امام علیه السلام سازش‌ناپذیر، حسّاس، دقیق، بی‌گذشت و بدون چشم‌پوشی و انعطاف است؛ ولی در غیر موارد اصولی و مبنایی، آنجا که به معاشرت‌های انسانی و حقوق شخصی و زمینه‌های رفتاری و هنجاری مربوط می‌شود، اهل عفو و گذشت و چشم‌پوشی و تسامح است؛ بنابراین ملاک و راز تفاوت در برخوردهای گوناگون حضرت را باید در این مسئله جست‌وجو کرد.

۵-۵. همزیستی مسالمت‌آمیز با پیروان سایر ادیان

از دیگر خصوصیات الگوی رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان در فرهنگ رضوی، همزیستی مسالمت‌آمیز با آنهاست. از مطالعه احادیث و روایات چنین برمی‌آید که زندگی آرام و صلح‌آمیز و ایجاد رابطه محبت و مودت با بیگانگان، امری است که مسلمانان در روابط خود می‌توانند از آن الگو و بهره گیرند؛ چه اینکه اسلام، آیین فطرت است و هرگز با احساسات طبیعی و انسانی بشر، ضدیت ندارد (کریمی‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۲۷۴). امام رضا علیه السلام در روابط خود با پیروان دیگر ادیان و مکاتب، به این نکته توجه دارد که با ایجاد فضای آرام و مودت‌آمیز، می‌تواند با مخالفان عقیدتی خود، به گفت‌وگو و جدال احسن پردازد.

بی‌شک، گنجینه احادیث پر بار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام می‌تواند مکمل این الگوی رفتاری باشد؛ چه اینکه پیشوایان اسلام، پیوسته به رعایت عدالت و انصاف، ادای

حقوق و پرهیز از آزار و اذیت پیروان مذاهب، توصیه می‌نمودند که از باب تیمّن، به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

روایت اول: عن النبي ﷺ: «مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَأَنَا خَصْمُهُ وَمَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصَمْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: هر کس به اهل ذمه (= مسیحی، یهودی و زردشتی که در پناه اسلام است) آزار رساند، دشمن او خواهم بود و هر کس من دشمن او باشم، روز قیامت دشمنی خود را بر او آشکار خواهم کرد (حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۷۱).

روایت دوم: عن النبي ﷺ: «مَنْ ظَلَمَ مَعَاهِدًا وَكَلَّفَهُ فَوْقَ طَاعَتِهِ فَأَنَا خَصْمُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: هر کس به یکی از معاهدان اسلام، ستم روا دارد و بالاتر از طاقت او تکلیفی بر او تحمیل نماید، روز قیامت خودم دشمن او خواهم بود (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ص ۱۶۸).

روایت سوم: عن النبي ﷺ: «مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَقَدْ آذَانِي»: هر کس به اهل ذمه آزار رساند، به من آزار رسانده است (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۲۵).

با همین مضمون، روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: «مَنْ آذَى ذِمِّيًّا فَكَأَنَّمَا آذَانِي» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۱۴۸).

روایت چهارم: عن النبي ﷺ: «تَصَدَّقُوا عَلَيَّ أَهْلَ الْأَدْيَانِ كُلِّ لَهَا»: به پیروان فقیر همه ادیان الهی صدقه بدهید (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۹، ص ۶۸).

روایت پنجم: امام علی علیه السلام در بخشی از نامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید:

ای مالک! مهربان باش و رعیت را با چشمی پر عاطفه و سینه‌ای لبریز از محبت بنگر. ز نهار که چون درنده‌ای به غارت جان و مال آنان پردازی؛ چرا که فرمانبرداران تو از دو صنف بیرون نیستند: یا مسلمان و برادر دینی تو هستند و یا پیروان مذاهب بیگانه‌اند که در این صورت همانند تو انسانند: اما أَخْ لَكَ فِي الدِّينِ وَا مَا نَظِيرُ لَكَ فِي

الْخَلْقِ» (نهج البلاغه، فیض الاسلام، نامه ۵۳).

جالب اینکه مالک اشتر فرمانروای ملتی شده بود که به تبعیت سیاسی حکومت اسلامی درآمده بودند، ولی اکثر آن مسیحی و اقلیت آن مسلمان بودند. برای اداره چنین کشوری، امام علیه السلام چنان به مراعات حداکثر مصالح و منافع عمومی مردم مصر دستور می‌دهد که گویی میان آنان حتی یک مسلمان وجود ندارد.

درباره سیره عملی حضرت رضا علیه السلام نیز باید گفت: امام با اتصال به منبع معرفتی وحی و با اتکا به سنت و سیره پیامبر و ائمه علیهم السلام - که خود الگو و نمونه عملی جامعه اسلامی به شمار می‌روند - با رفتار دوستانه و مسالمت‌آمیز خود با مخالفان غیرمسلمان، در واقع شاخص‌های الگوی رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان و مذاهب را متمم و تکمیل نمود؛ چنان‌که این رهیافت در سیره عملی و مناظرات علمی حضرت با سران و پیروان ادیان و مکاتب عصر، کاملاً مشهود است (ر.ک به: صدوق، [بی‌تا]، ص ۱۰۲-۱۱۹).

در پایان بحث، نوشتار حاضر را با ابیاتی از اشعار منسوب به حضرت رضا علیه السلام درباره صلح و سازش و الگوی رفتاری با مخالفان، مزین می‌کنیم. توضیح آنکه حضرت، این ابیات را بنا به درخواست مأمون - به عنوان بهترین شعری که در جذب دشمن گفته شده است، تا جایی که دشمنی او به دوستی بدل گردد - چنین قرائت فرمود:

وَذِي غَلٍّ سَأَلْتَهُ فَفَهَرْتَهُ فَأَوْقَرْتَهُ مِنْنِي لِعَفْوِ التَّجْمُلِ
وَمَنْ لَا يَدْفَعُ سَيِّئَاتِ عَدُوِّهِ بِإِحْسَانِهِ لَمْ يَأْخُذِ الطَّوْلَ مِنْ عِلِّ

۱. به نظر می‌رسد مراد از «عَلِّ»، مقام بالا، همان گفتار خداوند در قرآن کریم باشد که فرموده: «إِدْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴). همیشه بدی خلق را به بهترین عمل پاداش ده تا همان کس که گویی با تو بر سر دشمنی است، دوست و خویش تو

وَلَمْ أَرَ فِي الْأَشْيَاءِ أَسْرَعَ مَهْلَكًا لِعِمْرٍ قَدِيمٍ مِّنْ وَدَادٍ مُّعَجَّلٍ

(صدوق، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۴۱۶ / ابن شهرشوب، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۷۲)

ترجمه: بسا دشمن پُرکینه‌ای که با او صلح و سازش کردم و بر وی غالب آمدم. پس او را زیر بار عفو و بخشش برده و بزرگواری نموده‌ام. و هرکسی که بدی‌ها و اعمال زشت دشمن خویش را با احسان و نیکی از خود دفع نکند، به روش بزرگواران و برتران عمل نکرده است. و برای از بین بردن کینه‌های قدیمی، هیچ چیز را از دوستی و مودت و مهربانی باشتاب، بهتر و سریع‌تر نیافتم.

نتیجه

در این پژوهش تلاش شد از اندیشه و روش رفتاری امام علی بن موسی الرضا علیه السلام در زمینه ارتباط با پیروان سایر ادیان، الگویی نظری و عملی در مقیاسی جهانی استنباط و ارائه گردد. رفتار و سلوک امام علیه السلام مبین آن است که مسلمانان در جهان امروزی نباید مسکوت و منزوی باشند، بلکه وظیفه دینی آنهاست که با رعایت اخلاق و حقوق انسانی و گفت‌وگو با ادیان مختلف، به نشر افکار و اندیشه‌های اهل بیت و جهانی‌سازی مکتب اسلام بپردازند؛ چراکه اساساً اندیشه‌های معصومین علیهم السلام وجهه جهانی دارد و به لحاظ اتصال به وحی، جاودانه است. جاودانگی و جهان‌شمولی این

گردد. یا مراد، علی بن ابی‌طالب است که به‌ضرورت قافیه شعر، یاء افتاده است و یا مراد رسول خداست که در فتح مکه همه دشمنان خونی خود را بخشید و همگی یار او شدند (ر.ک به: مناقب آل ابی‌طالب؛ ج ۴، ص ۳۷۲ و علی محمد علی دخیل؛ ائمتنا؛ ج ۲، ص ۱۳۶).

تعالیم از عملکرد ائمه اطهار علیهم السلام در زمان خود و کارآیی و اثربخشی آن در عصر حاضر استنباط می‌گردد.

نتایج این پژوهش را می‌توان در چند مورد جمع‌بندی و خلاصه نمود:

۱. رویکرد امام رضا علیه السلام به مسئله ادیان، وحدت‌گراست؛ یعنی حقیقت و گوهر تمام ادیان نزد ایشان، یکی است.

۲. در سیره رضوی، علاوه بر «حقانیت» دین، بر اصل «نجات‌بخشی» هویت دینی نیز تأکید شده است که این مسئله، خود رهیافتی مؤثر در حلّ معضله «دیگر ادیان» به شمار می‌آید.

۳. پلورالیسم یا کثرت‌گرایی دینی، به عنوان پاسخی مؤثر و راهگشا به مسئله رفتار ارتباطی با پیروان سایر ادیان، وجوه و ابعاد گوناگونی دارد که عبارتند از: بُعد نجات‌شناختی، حقیقت‌شناختی، وظیفه‌شناختی یا فقهی، معرفت‌شناختی، اخلاقی، و هنجاری.

۴. در فرهنگ رضوی، کثرت‌گرایی دینی در بُعد هنجاری (رفتاری)، به معنای صلح و همزیستی، و مناسبات انسانی با پیروان سایر ادیان، مسلم و مورد پذیرش است.

۵. نکته پایانی این مقاله، تحقیق و استنباط مهم‌ترین ویژگی‌ها و شاخص‌های الگوی رفتار ارتباطی با پیروان دیگر ادیان، از سیره رضوی است که عبارتند از: ۱. التزام به اخلاق انسانی و احترام و مهرورزی نسبت به آنها؛ ۲. مخاطب‌شناسی و آشنایی با زبان و متون مقدس ادیان؛ ۳. آزادی فکر و بیان و به رسمیت شناختن حق سؤال برای پیروان ادیان؛ ۴. مدارا و تسامح دینی؛ ۵. همزیستی مسالمت‌آمیز با غیرمسلمانان.

منابع

۱. ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد؛ الکامل فی التاریخ؛ ج ۵، تورنبرگ: نشر بریل، ۱۸۶۶م.
۳. ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ قم: علامه، [بی‌تا].
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ قم: ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
۵. احمدی، علی بن الحسین علی؛ مکاتیب الرسول؛ ج ۳، قم: یس، ۱۳۶۳.
۶. اربلی، علی بن عیسی؛ کشف الغمّة فی معرفة الأئمّه؛ با مقدمه ابوالحسن شعرانی؛ قم: ادب الحوزه، [بی‌تا].
۷. انصاریان، حسین؛ فرهنگ مهرورزی از دیدگاه قرآن و اهل‌بیت؛ قم: دارالعرفان، ۱۳۸۵.
۸. پترسون، مایکل و دیگران؛ عقل و اعتقاد دینی؛ ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی؛ تهران: خیام، ۱۳۷۷.
۹. ثعالبی، عبدالملک بن محمد؛ فقه اللغة و اسرار العربیه؛ مصر: المطبعة مصطفى البابي، ۱۳۱۸ق.
۱۰. جعفری، محمدتقی؛ فلسفه دین؛ تدوین عبدالله نصری؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۸.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله؛ دین‌شناسی؛ قم: اسراء، ۱۳۸۱.
۱۲. حسن ابراهیم، حسن؛ تاریخ الاسلام؛ قاهره: مکتبة النهضة المصریه، ۱۹۶۴م.
۱۳. حر عاملی، محمد بن الحسن؛ وسائل الشیعه؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ق.
۱۴. حرّانی، ابومحمد حسن بن علی حسین بن شعبه؛ تحف العقول عن آل الرسول؛ ترجمه علی‌اکبر غفاری؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۶.
۱۵. _____؛ تحف العقول؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۱۶. خمینی، روح‌الله؛ صحیفه نور؛ ج ۹، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۷. دخیل، علی محمد علی؛ أئمتنا؛ بیروت: دار مکتبة الامام الرضاؑ، ۱۴۰۲ق.
۱۸. رفاعی، احمد فرید؛ عصر المأمون؛ مصر: دارالکتب المصریه، ۱۳۴۶ق.
۱۹. سید قطب؛ فاجعه تمدن و رسالت اسلام؛ تهران: اسلامی، ۱۳۵۱.
۲۰. شیخ صدوق؛ عیون اخبار الرضا؛ ترجمه محمدتقی اصفهانی؛ قم: علمیه، [بی‌تا].
۲۱. _____؛ عیون اخبار الرضا؛ تهران: جهان، ۱۳۷۸.

۲۲. _____؛ امالی؛ ترجمه محمدباقر کمره‌ای؛ تهران: کتابچی، ۱۳۷۰.
۲۳. _____؛ ثواب الاعمال؛ قم: شریف رضی، ۱۳۶۴.
۲۴. _____؛ التوحید؛ قم: مکتب الصدوق، ۱۳۸۷ق.
۲۵. _____؛ مَنْ لا یحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
۲۶. صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ «تحلیلی بر قیام‌های علویان در دوران امام رضا علیه السلام و ارتباط آن با ولایت‌عهدی»؛ فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی؛ ش ۲۶، سال هفتم، تابستان ۱۳۸۸.
۲۷. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ تهران: دار الکتب اسلامی، ۱۳۷۲.
۲۸. _____؛ قرآن در اسلام؛ قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۵.
۲۹. طبرسی، ابی منصور احمد بن علی؛ الإحتجاج؛ نجف: النعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶.
۳۰. _____؛ أعلام الوری بأعلام الهدی؛ تهران: علمیه اسلامی، ۱۳۸.
۳۱. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین؛ تهران: مطبعة حاج احمدآقا، ۱۳۲۱.
۳۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ التهذیب؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۳. فرامرز قراملکی، احد؛ استاد مطهری و کلام جدید؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۴.
۳۴. فضل‌الله، محمدجواد؛ تحلیلی از زندگانی امام رضا علیه السلام؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
۳۵. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ قاموس اللغة؛ ترجمه محمدیحیی بن محمد شفیع قزوینی، تهران: رازی، ۱۳۷۳.
۳۶. قمی، شیخ عباس؛ منتهی الآمال؛ قم: فراروی، ۱۳۸۱.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول کافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.
۳۸. کریمی‌نیا، محمد مهدی؛ همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل؛ قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۳.
۳۹. کیوان فر، شهرام؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ تهران: کاروان، ۱۳۸۲.
۴۰. گواهی، عبدالرحیم؛ درآمدی بر تاریخ ادیان در قرآن؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶.
۴۱. لگنهاوزن، محمد؛ اسلام و کثرت‌گرایی دینی؛ ترجمه نرجس جواندل؛ تهران: طه، [بی‌تا].
۴۲. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۴۳. محمدزاده، مرضیه؛ علی بن موسی علیه السلام امام رضا؛ قم: دلیل ما، ۱۳۸۵.

۴۴. مدیر شانه‌چی، کاظم؛ **چهل حدیث حضرت رضا**؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
۴۵. مرتضوی، سیدمحمد؛ **نهضت کلامی در عصر امام رضا**؛ مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۵.
۴۶. مصباح یزدی، محمدتقی؛ «گفت‌وگو (در باب گفت‌وگوی ادیان و تمدن‌ها)»؛ **کتاب نقد**؛ ش ۹ و ۱۰، ۱۳۷۷-۱۳۷۸.
۴۷. مصطفوی، حسن؛ **التحقیق فی کلمات القرآن**؛ ج ۳، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰.
۴۸. مطهری، مرتضی؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۲، تهران و قم: صدرا، ۱۳۸۳.
۴۹. _____؛ **مجموعه آثار**؛ ج ۳، تهران و قم: صدرا، ۱۳۶۸.
۵۰. _____؛ **پیرامون انقلاب اسلامی**؛ تهران و قم: صدرا، ۱۳۷۰.
۵۱. مفید، محمد بن نعمان؛ **ارشاد**؛ ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی؛ تهران: اسلامیه، [بی‌تا].
۵۲. موسوی‌زاده، سیدمحمد؛ **نگرش اسلام به سایر ادیان و ملل**؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۴.
۵۳. میرداداشی، سیدمهدی؛ **حدود ارتباط با کافران**؛ قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۳.
۵۴. نوری، میرزاحسین؛ **مستدرک الوسایل**؛ قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ق.
۵۵. **نهج‌البلاغه**؛ ترجمه فیض‌الاسلام؛ تهران: فیض‌الاسلام، ۱۳۲۶.
۵۶. هانتینگتون، ساموئل؛ **نظریه برخورد تمدن‌ها**؛ ترجمه و ویراسته مجتبی امیری وحید؛ تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۷۴.
۵۷. هیک، جان؛ **فلسفه دین**؛ ترجمه بهرام راد؛ تهران: بین‌المللی الهدی، ۱۳۷۲.
۵۸. هیوم، رابرت؛ **ادیان زنده جهان**؛ ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲.

59 Hich, John; **Disputed questions in theology and philosophy of religion**; New Haven: Yale University, 1993

60 _____ ; **An Interpretation of religion: Human Response to the Transcendent**; New Haven and london: Yale University press, 1989

61 _____ ; **God and The unifers of faiths**; London: Macmillan, 1977

62 Richards, Glyn; **Towards a Theology of Religuon**, 1991